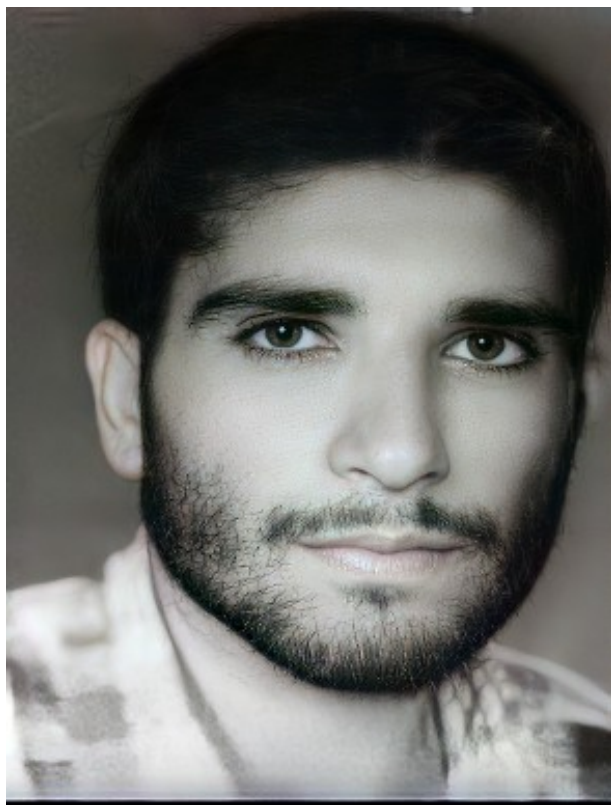


شهید قنبر قنبری



ازتبار علی
سازمانه جامع سرداران و هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	سالم
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۰۶/۰۳
محل تولد	بوشهر - کنگان
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۱۰/۰۴
محل شهادت	جزیره مینو
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	آموزش و پرورش
تحصیلات	فوق دیپلم
مدفن	بیدخون

زندگینامه

قنبر قنبری فرزند سالم در تاریخ سوم شهریورماه سال ۱۳۴۲ در روستای بیدخون دیده به جهان هستی گشود. در ۶ سالگی وارد مدرسه آیت الله سعیدی شد و دوره ابتدایی را به پایان رساند. به علت نبودن مدرسه راهنمایی، دوره راهنمایی و دبیرستان را در بخش گاوبندی از توابع استان هرمزگان گذراند. نمرات عالی او باعث شد او را به اردوی چند روزه به بندرعباس و سپس برای گردش علمی و دیدار با شخصیت‌های طراز اول مملکت به شهرهای اصفهان، قم و تهران بفرستند. کلاس سوم دبیرستان را در یکی از دبیرستان‌های وابسته به سپاه پاسداران در اصفهان گذراند و سال چهارم را در شهر خورموج به سر برد و موفق به اخذ دیپلم در رشته علوم تجربی با معدل بسیار بالا شد و به تحصیل در رشته تجربی مرکز تربیت معلم علامه طباطبایی بوشهر ادامه داد. وی هم زمان با تحصیل به مطالعه در زمینه مسایل مذهبی و سیاسی به‌ویژه جریانات و احزاب سیاسی روز می پرداخت. صفای باطن و ایمان آگاهانه و آشنایی‌اش به مسایل فرهنگی روز، او را بر آن داشت تا بیشتر در جبهه فرهنگی فعالیت کند و از این رو در انجمن اسلامی و کتابخانه بیدخون که خود از مؤسسان آن بود، مشارکت مؤثر داشت و از هر فرصتی برای جذب جوانان و تجهیز کتابخانه روستا استفاده می کرد. او در ایام تابستان به فراگیری فنون نظامی می پرداخت و در تاریخ هجدهم مهرماه ۱۳۶۳ برای اولین بار راهی جبهه شد و مدت ۳ ماه در یکی از جبهه‌های جنوب، مشغول نبرد شد و پس از پایان دوره مأموریت به نزد خانواده بازگشت. در خردادماه سال ۱۳۶۵ دوره دو ساله مرکز تربیت معلم را به پایان رساند و موفق به اخذ مدرک کاردانی در رشته علوم تجربی گردید. در تابستان همان سال ازدواج کرد و ۲۰ روز بعد به یاری رزمندگان شتافت. با بازگشایی مدارس برای دیدار مجدد با خانواده به شهر برگشت. به او ابلاغ شد به عنوان معلم به یکی از مدارس جم و ریز برود اما او دوباره به جبهه رفت و سرانجام در روز چهارم دی ماه سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۴ بر اثر اصابت دو گلوله بر سر و گردن در سن ۲۳ سالگی جاودانه شد. پیکر پاکش را چهل روز بعد از کنار آروند رود به روستای بیدخون انتقال دادند و به خاک سپردند.

وصیت نامه

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله

ضمن شهادت به وحدانیت خدای یکتا و شهادت به محمد (صل الله علیه و آله) فرستاده رسول خدا وصیت نامه خود را شروع می کنم.

حرکت کردن و آمدن من به جبهه تنها و تنها بخاطر این است که اسلام در خطر است و برای نگهداری از آن حرکت خود را لازم دانستم و چون رضای خود را در این می دیدم حرکت کردم، آن رضائی که روزی حسین (علیه السلام) آن را درک کرد و ندا سرداد و حرکت کرد و امروز رهبر ما امام خمینی آن را فهمیده و ندا سرداده الهی رضا برضائک و تسلیم الامرک، یکی از مسائل مهم کنونی خط اصیل اسلام است که در روحانیت اصیل مجسم شده است و روحانیت موتور حرکت انقلاب می باشد. در هر انقلابی اگر روحانیت پیشرو باشد و خط انقلاب از روحانیت باشد این حرکت الهی است و هیچ موقع شکست نمی خورد، ولی اگر غیر از این باشد مسلما و بطور حتم این حرکت به بن بست و در نتیجه به سازش کشیده می شود و بحمد الله انقلاب ما بعلت اصیل بودن خط فکریش و داشتن سیاست عدم شرق گرایی و غرب گرایی که در نتیجه همان خط است تا به امروز پیش رفته و هیچ جریانی نمی تواند جلوی آن را بگیرد و تا کنون جنگ می رود تا کاخ های ظلم و زور بعثی ها را ویران کند، عوامل مزدور و سر سپرده استکبار می خواهند شما را به پای میز مذاکره بکشانند و با صلح تحمیلی به مقاصد شوم خود برسند. به گفته امامان، صدام رفتنی است و ما باید این جنگ را ادامه بدهیم تا صدام و حزب بعث عراق به زباله دان تاریخ افکنده شود، هر چه بیشتر از این نبرد حمایت کنید، آنتهائی که می توانند در جبهه ها شرکت داشته باشند و قدرت جنگیدن دارند در جنگ شرکت کنند و مردانه بجنگند و مایه افخاری برای اسلام و ایران باشند و آنتهائی که نمی توانند بجنگند باید با مال و زبان خود از این جنگ حمایت کنند که انشا الله پیروزی نزدیک است و تا رسیدن به قله پیروزی راهی نمانده است. از تمامی دوستان و آشنایان می خواهم که همیشه بدنبال امام حرکت کنند و به همین فعالیت های نسبی اکتفا نکنند و همیشه برای خدا کار و فعالیت نمایند، مخصوصا در مساجد محل که براستی مسجد سنگر است، بایستی آن را حفظ کرد. این همه مسجد را از خود بیگانه ندانید، اگر مسجد نداشته باشید یعنی محل تجمع و اتحاد را از شما گرفته اند. مسجد محل نبرد و جنگ و محل نشر اسلام است. پیام به همه برادران و خواهران، ترا به خدا قسم قدر و ارزش یکدیگر را بدانید و از غیبت و حسد و کبر و دروغ و حب دنیا، خلاصه رذائل اخلاقی پرهیز کنید. وقتی از اینها دوری جستید، اینقدر قوی میشوید که احساس می کنید خدا را می بینید. اینقدر به همدیگر تهمت و حرفهای ناروا نزنید. بخاطر منافع مادی دنیوی از همدیگر ناراحت نشوید، این دنیا برای شما باقی نخواهد ماند. صله رحم نمائید و احسان و نیکی در مقابل همدیگر داشته باشید و از اقوام و خویشان می خواهم که در این راه قدم پیش نهند. ای برادر و خواهر معلم به این نسل که مثل شمع می سوزند و به دیگران نور می رسانند، به این نسل که مقام والای پیامبری دارند، ترا به شهدا قسم، مسئولیت بسی خطیر خود را به نحو احسن انجام دهید که اگر شما انجام دهید، جامعه ما پاک می شود و دیگر مردم از خود بیخود نمی شوند و یک مسلمان واقعی می شوند، آن وقت است که همه مشکلات و سختیها درست می شود.

برادر و خواهر اگر پاک و تزکیه نشوید نمی توانید دانش آموزان را تزکیه کنید. مسلما وقتی شما تزکیه شده باشید خیلی روی دانش آموز اثر می گذارد. و از دانش آموزان، این امیدان انقلاب، انتظار می رود که مدرسه را سنگر اسلام و انقلاب سازند و درسهایشان را با جدیت بخوانند، انشا الله در آینده نزدیک از هر لحاظ غنی باشیم و نگذارند منافقین و دیگر گروهکهای وابسته در انجمنهای اسلامی نفوذ کنند، آنها را اگر قابل هدایت هستند، راهنمایی و ارشاد و اگر نه آنها را از خود دور نمائید.

پدر جان و مادر جان حلالم کنید و افتخار کنید که فرزندی در این راه داده اید، البته هدف نهائی پیروزی اسلام است، چه بکشیم و چه کشته شویم. اگر زنده ماندم که خوشحالی دیگری است و آن چشیدن مزه شیرینی پیروزی

اسلام است و اگر گشته شدم مزه شیرینی شهادت را چشیده ام به هر حال پیروزی با اسلام است و حسین (علیه السلام) آن را ثابت کرده و خداوند وعده آن را در قرآن داده است و اگر جسد من به دستتان رسید آن را در بیدخون در جوار شهیدان دفن کنید در درست کردن قبرم هیچ نهادی و یا کسی را زحمت ندهید، بگذارید قبرم ساده باشد.

از خواهرانم میخواهم که در مرگم گریه و زاری نکنند، صبر داشته باشید و به یاد زینب (سلام الله علیها) و آن بلاهائیکه بر سر او آمده است یاد کنید. وظیفه شما هم رساندن پیام ما می باشد.

از سرمیاه دنیا چیزی ندارم ، تعدادی کتاب در خانه می باشد، اگر برادرانم و خواهرانم خواستند استفاده کنید و اگر نه به بسیج و یا کتابخانه محل تحویل دهید تا اهل مطالعه از آن استفاده کنند.

۱۵ روز روزه قضای واجب دارم ، برایم بجا آورید. در پایان وصیتی دیگر ندارم. موفقیت شما را در راه اسلام از خداوند بزرگ خواستارم. بار دیگر سفارش می کنم امام و روحانیت مسجد و اتحاد را از خود دور نکنید. دعا بجان امام فراموش نکنید :

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

بنده حقیر خدا

قبر قنبری

۱۳۶۴/۵/۰۹



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران